

۳ شرط انجمن لوازم خانگی برای بازگشت خارجی‌ها به بازار

صفحه ۳

صنعت گردشگری آنگولا چگونه کرونا را شکست داد

مترجم: علی اسدی خمامی

با وجود آنکه همه‌گیری کرونا در جهان صدمات زیادی به صنعت گردشگری و هتل‌داری زده است، به نظر می‌رسد این صنعت در آفریقا، و به خصوص آنگولا، از گرزند در امان مانده است و هنوز گردشگران برای تجارت و گذران تعطیلات به این کشور آفریقای جنوب غربی سفر می‌کنند.

اقامتگاه Mangais Golf که با چشم‌انداز زیبایی احاطه شده است، یکی از پیش‌تازان هم‌مان‌نوازی آنگولایی است. آن‌طور که مدیر این هتل، کاترینا دی کاسترو توضیح می‌دهد، یکی از دلایلی که باعث شده است این اقامتگاه خاص باشد، این است که تنها اقامتگاه در کل کشور است که زمین گلف دارد. البته این تمام ماجرا نیست: این اقامتگاه همچنین یک زمین فوتبال و یک زمین راگبی، یک پیست اسب سواری و منظره زیبایی از رود کوانزا دارد. پاندمی کرونا بسیاری از هتل‌ها در سراسر جهان را با چالش مواجه کرده است، اما این اقامتگاه با رعایت سفت و سخت پروتکل‌های بهداشتی به کسب‌وکار خود ادامه می‌دهد. مشتریان آن طیف وسیعی را در بر می‌گیرد، از کسانی که می‌خواهند از امکانات اقامتگاه استفاده کنند تا کسانی که جذب طبیعت اطراف آن شوند.

«نلسون مارتیز» یکی از مشتریان این اقامتگاه است. او می‌گوید: «این محل بی‌نظیر است؛ چراکه فعالیت‌ها و مکان‌هایی برای سرگرمی کودکان دارد و محیط سبز زیادی نیز در آن وجود دارد.» از آنجا که او علاقه زیادی به طبیعت دارد، این اقامتگاه یک مقصد رویایی برای تعطیلاتش به شمار می‌رود.

ژورفات کی مانکارا، سفیر کنیا در آنگولا می‌گوید اگر آنگولا بتواند اقامتگاه‌های بیشتری بسازد، گردشگری به عنوان یک بخش اقتصادی می‌تواند رشد کند و کنیا آماده است که در این مسیر با آنگولا همراه شود. او می‌گوید: «در آفریقا ما به سعادت اشتراکی و رشد با یکدیگر باور داریم».

فعالان گردشگری آنگولا نیز باور دارند که رشد این بخش در راه است و معتقدند که باید به سرمایه‌گذاری در گردشگری و تربیت نیروی کار در این حوزه پرداخت. در لوآندا، پایتخت آنگولا، هتل‌ها همچنان باز هستند و معمولاً مشتریان آنها تاجرانی هستند که با وجود همه‌گیری کرونا هنوز به این کشور رفت‌وآمد دارند. با وجود این، سلامت یکی از اولویت‌های این هتل‌ها محسوب می‌شود.

کاترینا دی پینا جوناتا، مدیر باربازاری یکی از هتل‌های لوآندا می‌گوید که خدمه هتل به خوبی از معیارهای فاصله‌گذاری اجتماعی که باید اعمال شود، آگاه هستند. آنها ماسک می‌زنند و قوانین را رعایت می‌کنند و این یکی از دلایلی است که این کسب‌وکار توانسته است، به حیات خود ادامه دهد.

صنعت گردشگری در آنگولا در حال شکوفه دادن است. کوپیانگا سیمائو مازمبو، یکی از فعالان صنعت گردشگری می‌گوید: «هرچه گردشگران بیشتری جذب کنیم، میهمان‌نوازی ما افزایش می‌یابد. زنجیره هتل‌ها کامل‌تر می‌شود و این مجدداً به افزایش تعداد گردشگرانی که از کشور ما بازدید می‌کنند، منجر خواهد شد.»

با رشد صنعت گردشگری در آنگولا، اولین هتل بین‌المللی ۵ ستاره نیز در این کشور گشایش یافته است که نشان از موفقیت در جذب سرمایه‌های خارجی در صنعت گردشگری این کشور دارد. به نظر می‌رسد که کرونا، نتوانسته است اثری منفی در گردشگری و صنعت هتل‌داری آنگولا بگذارد.

منبع: یورونیوز

فراخوان اظهارنظر درباره پیش‌نویس اساسنامه کانون سهامداران حقیقی

عضو هیأت مدیره و معاون حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار از اقدامات تازه سازمان برای تشکیل کانون سهامداران حقیقی (اقلیت) خبر داد.

جعفر جمالی در گفت‌وگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا) گفت: ناهای‌سازی مستندات تشکیل و صدور مجوز فعالیت کانون سهامداران حقیقی (اقلیت) در دستور کار سازمان بورس و اوراق بهادار قرار گرفته است. معاون حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار کانون فراخوان اظهارنظر درباره پیش‌نویس اساسنامه کانون سهامداران حقیقی (اقلیت) خبر داد و گفت: به همین منظور درگاهی برای اظهارنظر عموم فعالان بازار سرمایه اختصاص داده شده است.

جمالی افزود: از عموم صاحب‌نظران درخواست می‌شود، ضمن بررسی مستندات، دیدگاه‌ها و پیشنهاد‌های اصلاحی راجع به مستندات موضوع فراخوان را از طریق درگاه تخصصی به آدرس https://cmr.seo.ir/FrmRule.aspx?Id=۴۰۸۸۸ به سازمان اعلام دارند. معاون حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار گفت: در راستای پندهای ماده ۶ و ۱۱ و ناهای ۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، نهایی کردن مستندات تشکیل و صدور مجوز فعالیت کانون سهامداران حقیقی (اقلیت) در دستور کار سازمان است.

ادامه در صفحه ۴

عصر اقتصاد

www.asre-eghtesad.com

روزنامه بین المللی اقتصادی صبح ایران

چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۰ ۱۲ می ۲۰۲۱

۲۹ رمضان ۱۴۴۲ . سال هجدهم . شماره ۴۶۶۷

۸ صفحه . ۷۰۰۰ تومان

عید سعید فطر مبارک باد

معصومیت اقتصادی از دست رفته

چرا بازار ایران را نمی‌توان تنظیم کرد و اخلال‌گر این باز کیست

فرهاد پرویزیان

عضو انجمن اقتصاددانان ایران

معصومیت از دست‌رفته نام مجموعه تلویزیونی به کارگردانی داوود میرباقری است که محرم سال۱۳۸۲ از سیمای جمهوری اسلامی ایران، پخش شد. در این مجموعه، شوذب که عمری از یاران امیرالمومنین (ع) بود، به خزانه‌داری کوفه یعنی خزانه‌داری امویان منصوب می‌شود. شوذب میان عشق دو زن مردد می‌ماند؛ ماریای نصرانی که پس از مرگ مادر به دیر سپرده و راهبیه شده است و حمیرای یهودی. ماریا خاطرات روزهای کودکی و کمک‌های علی(ع) در دوران فقر را به یاد دارد و از همان روزها شیفته مرام و مردانگی او شده است. حمیرا نقطه مقابل ماریاست، مدام شوذب را به دوق و علاقه، مسائل روز را دنبال می‌کردند خود را در دستگاه خلافت امویان جا کند. شوذب بر سر دوراهی سعادت و شقاوت مانده است. داستان شوذب را گوشه ذهن خود نگه دارید تا دوباره به آن برگردم.

اخیرا دکتر محمدمهدی بهکیش استاد فرهیخته و صاحب‌سبک اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی که کلاس اقتصاد ایران وی در دوره کارشناسی ارشد به‌شدت مورد علاقه دانشجویان و رزنامزد دانشکده‌های اقتصاد بود، در یادداشتی کوتاه نوشت: «سال‌های تدریس، همیشه به سرنوشت جوانانی فکر می‌کردم که در رشته اقتصاد ثبت‌نام کرده بودند و در کنار درس خود با دوق و علاقه، مسائل روز را دنبال می‌کردند ولی هنگام اتمام تحصیل، نمی‌دانستند دنبال چه شغلی بگردند. مدتی سرگردان می‌شدند، برخی از آنان به دانشکده برمی‌گشتند تا ادامه تحصیل دهند. بخش عمده‌ای از اقتصادخوانده‌ها مجبورند به کارهای تا حدی مرتبط چون حسابداری و بخش دیگری به کارهای غیرمرتبط مشغول شوند؛ مایقی یا پیگیر تحصیل در سطح ارشد یا دکترا می‌شوند یا به دیگر کشورها مهاجرت می‌کنند یا بیکار می‌مانند.»

نکته حساس و مورد توجه من به این نوشته دکتر بهکیش این است که ایشان را در مقام اجرای تخصصی‌ترین مشاغل اقتصادی یعنی اتاق بازرگانی، اتاق بین‌الملل و اتاق مشترک ایران و ایتالیا نیز می‌شناسم و باید پرسید چرا دکتر بهکیش نیز نتوانست حداقل دانشجویان برجسته خود را به فعالیت اقتصادی و مشاوره تجاری برانگیزاند.

وی در این باره اینگونه توضیح داده است که: «من که در کنار دانشگاه تجربه گسترده‌ای در فضای کسب‌وکار (در اتاق‌های بازرگانی) دارم، شاهد بودم بخش خصوصی عموماً خریدار خدمات کارشناسان اقتصادی در سطحی محدود بود و هر گاه از آنان سوال می‌شد که چرا این‌چنین بی‌اعتنا به کارشناس اقتصادی هستید، می‌گفتند در فضای اقتصاد دولتی و سیاسی، کارشناس اقتصادی نمی‌تواند به فرآیند بهبود کسب‌وکار کمک کند.»

این استاد در نهایت از خود می‌پرسد: «در این روزها که با فراغ حال بیشتر به گذشته فکر می‌کنم تعجب می‌کنم که چرا نتوانستیم به سیاست‌گذاران بقبولانیم فضای رقابتی باعث رشد خلاقیت‌ها می‌شود و فضای اقتصاد دولتی نابودکننده خلاقیت‌ها است.»

نوشته دکتر بهکیش مرا برآن داشت تا از استادان دانشکده‌های اقتصاد بپرسم: ۱- چه میزان مسایل واقعی اقتصاد کلان و راه حل‌های کاربردی آن را آموزش می‌دهید؟ هنوز هستند مدرسانی که مفهوم نرخ بهره واقعی منفی و رابطه ساده مقداری پول را درک نکرده‌اند و در شرایط تورمی، باز در پی پولی کردن اقتصادند.

۲- آیا آداب مداخله‌گری در اقتصاد و چگونگی ایجاد تغییر و محاسبه آثار آن بر متغیرهای واقعی و حصول نتایج دلخواه را به دانشجویان آموزش می‌دهید؟ ۳- نهادهای مکمل، اتاق‌های فکر، شرکت‌های مشاوره و دفاتر ارتباط با صنعت شما کجاست؟ ۴- چرا به جای نظام ارتقاء شغلی فعلی اساتید که مبتنی بر انتشار مقاله یعنی عملاً اجبار دانشجو به نگارش مقاله و درج نام استاد در کنار دانشجو است همانند رویه اصولی همه دانشگاه‌های پیشرفته، در پی جذب پروژه‌های عملی از دستگاه‌های مشاور اقتصادی برای پذیرش و بورس دانشجو و حل مشکلات ارجاع‌شده در چارچوب تحقیقات در تحصیلات تکمیلی نیستید؟

۵- دانشجوی اقتصاد خرد، شاید مفهوم تخصیص بهینه را درک کند؛ اما مسأله شناخت دقیق از مسأله بهینه‌سازی مصرف شخصی خودش را از کجا یاد بگیرد؟ چرا به او یاد نمی‌دهید زنجیره گسترده تأمین فعالیت‌های اقتصاد چیست و چگونه باید پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کند و مدیریت مالی منابعش را انجام دهد؟ چرا دانشجویان اقتصاد راهکارهای بودجه بندی عملی درآمد‌هایشان را یاد نمی‌گیرند؟ چرا دانشجوی اقتصاد مدل‌سازی کسب‌وکارها یاد نمی‌گیرد و چگونه کارکرد کسب و کارها را درک نمی‌کند؟ ۶- چرا دانشجویان اقتصاد با علوم داده‌پرداز و داده کاوی و هوش مصنوعی و یادگیری ماشین بیگانه‌اند؟

۷- چرا دانشجویان اقتصاد علت خواندن این‌همه ریاضی و آمار را نمی‌دانند و البته هنگام نوشتن پایان‌نامه ارشد در پله‌های نخست کار با نرم‌افزارها، باشکسته می‌شوند؟

۸- و سوال بسیار اساسی: چرا مطالعه و درس و تحقیق از متون و کتب مرجع به جزوات خلاصه‌شده، بی‌محتوا، بی‌سروته و با تاسف بسیار در برخی مثلا دانشگاه‌ها، به تعدادی سوال و پاسخ از پیش‌تعین‌شده و بدون لزوم حضور در کلاس و شاید هم احتمالاً گرفتن نمره تضمینی رسیده و تا این حد سخیف شده است؟ البته این سوال را در سطرهای بعدی بیشتر واکاوی می‌کنم. بر این اساس باید پرسید علم اقتصاد مظلوم است یا دانشجویان اقتصاد در ایران که خوب آموزش نمی‌بینند و عنوان شغلی کارشناس اقتصاد یا بی‌بازری مراکز اقتصادی به کارشناسان اقتصاد بسیار روشن است: اقتصاد رانتی بیش از علم اقتصاد، به راه‌های رانت‌جویی نیاز دارد که معمولاً استادان نه بلد هستند و نه آموزش می‌دهند (البته شاید برخی بلد باشند و آموزش بدهند وگرنه این‌همه رانت‌خوار حرفه ای و آموزش دیده از کجا آمدند؟). موضوع پیچیده نیست، کافی است در باره دلار ۴۲۰۰ تومانی فکر کنید.

این سوالات مورد استقبال دکتر بهکیش قرار گرفت و برابرم نوشت: «سوالات اکثرا بجا و اصولی است. نقد نکرد همیشه راهگشا است.»

دکتر تیمور رحمانی از دانشگاه تهران پیام داد: «علم اقتصاد فاقد آزمایشگاه است اما نحوه اداره اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی کشور، نقش آزمایشگاهی را بازی می‌کند که دانشجوی

ایرانی را مانند شیمی صاحب آزمایشگاه کرده است.»

دکتر امام‌وردی گفت:

«اقتصاد علم است و باید در ساحت علم بررسی شود که هم از ابزار ریاضی، مانند فیزیک بهره‌مند است و هم مرتبط با مسائل و علوم اجتماعی و اگرچه

معمولا افراد غیر متخصص در باره علم فیزیک نظر تخصصی نمی‌دهند اما در حوزه اقتصاد هرکسی خود را مجاز به نظر دادن می‌داند و اگر علمای اقتصاد نیز همانند بسیاری از مشاغل و علوم برای خود انجمن صنفی مانند انواع نظام‌های مهندسی و پزشکی و حسابداری و ... تاسیس می‌کردند احتمالاً از این رشته و دانشجویان و مشاغل مرتبط، بیشتر حمایت می‌شد.» او البته به شرکت‌های مشاور اقتصادی دارای مجوز از سازمان برنامه نیز اشاره کرد که صاحبان این مجوز و شرکت‌ها در بسیاری موارد نیز اقتصادخوانده نیستند.

دکتر حامد قدوسی، استاد اقتصاد خرد کاربردی دانشگاه استیونس در نیوجرسی آمریکا برابرم نوشت: «در آمریکا و اروپا اکثریت شغل‌ها در حوزه‌های «اقتصاد خرد» و «اقتصادسنجی کاربردی» است و اقتصاد کلان برعکس ایران، سهم خیلی کمی از بازار کار را دارد. در حالی که بحث «توسعه» و «تورم» سوال‌ها خیلی داغ در جریان است. دانشجوی اقتصاد در بسیاری کشورها در حوزه اقتصاد محیط‌زیست یا حل و نقل یا شهری یا تجارت و تحلیل داده، درس درداشت‌ه تا بتوانند در بنگاه‌ها مشغول شوند.»

دکتر علوی راد یادداشت مرا به دانشجویانش با این عنوان توصیه کرد که: «سخت از آنان دفاع می‌کنند.»

مجموعه سخنان اساتید برآن داشت مجدد و

با صراحت بیشتر بپرسم که:

۹- در ابتدای دبیرستان به دانش‌آموزانی که چندان هم معلوم نیست از ضرب هوشی کمتری برخوردار باشند، به علت نمرات کمتر دروس ریاضی و علوم، انگ نامناسب زده و رشته‌های انسانی را توصیه و اجبار کرده و باورشان می‌دهند که توان درک علوم پویزه ریاضی را ندارند. کسی تا بحال جرات کرده از این حضرات بپرسد متر و معیارران چقدر دقیق است؟ چرا جرم دانش آموز را با اسم ناتوان به تاراج می‌دهید؟

۱۰- دانش آموزان انسانی می‌پذیرند بهره هوشی ریاضی و مسائل اساسی ندارند و شاید اصلاً صلاحیت رفتاری در کشور را با خجالت روانه رشته نوعی خلاف کارند. انصاف بدهید، جز این مفهوم به آنان نگاه کرده اید؟

۱۱- همین دانش آموزان در دانشگاه، رشته‌های پی ارزش از نظر شما، یعنی علوم انسانی را انتخاب می‌کنند و جالب این که سرنوشت اداره خود و جامعه‌اتن یعنی مدیریت و اقتصاد و قضاوت و حساب و کتاب و علم‌الاجتماع و حتی روان خود را به همین گروه خلافاک‌ر بدون ضرب هوشی می‌سپارید.

۱۲- بدقیال‌تر دانش‌آموزان رشته ریاضی، با رتبه خراب در کنکور را با خجالت روانه رشته اقتصاد نظری می‌کنید و اینان نیز در حسرت مهندسی می‌مانند.

۱۳- عده‌ای با راهی تجارت می‌شوند یا راهی بانک و امورات حسابداری و در همان سال‌های اولیه کار درک می‌کنند مشکل اساسی بلد بودن ریاضی پیشرفته نیست بلکه باید رانت‌جویی و رانت‌خواری بدانند.



در سایت روزنامه بخوانید:

۱۴- احتمالاً آنان‌که در ریاضی قوی‌ترند در حقایق راهی تحصیلات تکمیلی و در مقاطع بعدی متوجه فضای رانتی می‌شوند.

۱۵-رانت زیبا نیست؟ می‌گویم اقتصاد با حاکمیت حداقل ۸۰ درصدی دولت و بنگاه‌های عمومی. در فضای اقتصاد دولتی و مقسم رانت وابسته به نفت، فرمول‌های اقتصاد و رقابت و اساسا توان تولید، جایگاهی ندارد و همه اقتصاد خوانده‌ها معطل می‌مانند که چه کنند.

شاید همین دلیل استقبال فضای دانشکده‌های اقتصاد از مفاهیم اقتصاد کلان باشد و در فضای رانت، شرکت‌ها بیش از اقتصاد خرد کاربردی، نیازمند تعامل با بخش دولتی هستند.

نه استادان رانت‌خواری تدریس کرده‌اند

که مغایر با مفاهیم اقتصاد رقابتی است (به‌جز مصادیق استثناء) و نه دانشجویان بلندند در این فضای غیر رقابتی، فرمولی موثر عرضه کنند و نه علم اقتصاد به کار می‌آید.

باید گفت در ایران هم علم اقتصاد، هم استاد اقتصاد و هم دانشجوی اقتصاد، مظلوم‌اند. دو باره دکتر بهکیش در گفتگویی کوتاه تلگرافی اما پرمعنا نوشت: «رانت، اقتصاد را غیر رقابتی می‌کند و در نتیجه تعادل مناسبی در بازار به وجود نمی‌آید و البته کشف قیمت رقابتی هم در بازار صورت نمی‌گیرد و همان می‌شود که اکثر دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه عاشق آنند؛ یعنی قیمت‌گذاری و آن زمان است که نقش اقتصاددان در سیاست‌گذاری به تحلیل می‌رود

و بنگاه‌ها در این شرایط، به کارشناس اقتصاد نیاز ندارند؛ چه استاد اقتصاد برای مشورت و چه فارغ‌التحصیل برای تدوین برنامه‌ها و تحلیل‌های هزینه - فایده برای هر حرکت اقتصادی.

در شرایط غیر رقابتی، اهرم اصلی در اختیار دولت است نه بازار رقابتی که تنظیم آن به علم اقتصاد نیاز دارد. استادانی که درگیر پیدا کردن راه‌حل برای مشکلات نشده باشند و کار پژوهشی در ارتباط با مشکلات بنگاه‌ها یا محیط زیست یا دولت و ... نکرده باشند تدریس آن‌ها نیز محدود به نظریه‌ها و کتاب‌های ترجمه شده می‌شود و علان دانش گسترده ای ناشی از شناخت اقتصاد کشور به وجود نیامده است که آن را تدریس کنند. این چنین می‌شود که دانشجو هم در مظلومیت گرفتار می‌آید.»

در این وضع به نظر شما چه انگیزه ای برای استاد باقی مانده که همچنان کتب مرجع تدریس کند؟

اوضاع را دوباره خرابتر کردند. در شرایط جذب رقابتی دانشجو برای اینکه ماشین مدرک بیزنگ درک از کار نیفتد معیار ادامه تدریس استاد در کلاس تبدیل به میزان رضایت دانشجو شد و در حالی که اقتصاد کشور نیز معتاد غذای کسور به وجود نیامده است که آن را تدریس کنند. این چنین می‌شود که دانشجو هم در مظلومیت گرفتار می‌آید.»

در این وضع به نظر شما چه انگیزه ای برای آ‌بباریکه‌اش دانشجو برای اینکه ماشین مدرک بیزنگ و لعاب بلکه موجبات استخدام حداقل موقتش را فراهم کند و در این گردونه، نه تخصص و میزان مهارت و تحقیقاتش، بلکه معیارهای دیگر، از جمله چاپلوسی و زیربازرزی همکاران و ... موجبات ارتقای شغلی و احتمالاً دریافت بیشتر مزایا باشد.

این اوضاع اخیرا برای برخی استادان نیز نامناسب‌تر شده است. هرات‌چه تا کنون از لزوم

بیانیه دولت در خصوص عملکرد مدیریت ارزی در دوران «سیف»

صفحه ۵

ارتباط دانشگاه و صنعت و نظریه و عمل گفتیم، در مقابل در برخی سیستم‌های دانشگاهی استنادانی را که خارج از دانشگاه در حوزه‌های اجرایی مشغول باشند، به هر بهانه عذر تقصیر می‌خواهند.

و اینک نکات بیشتر:

۱۶- در حالی که اداره اقتصاد ایران هیچ ربطی به اصول علم اقتصاد و رقابت و تخصیص بهینه و بهبود رفاه جامعه ندارد و همه داستان، توزیع منافع حاصل از دلار نفتی در حین تزریق ویروس تب هلندی به پیکره اقتصاد جامعه است؛ ۱۷-در وضعی که علم اقتصاد را به استهزاء می‌گیرند که فرمول‌هایتان جواب نمی‌دهد؛ ۱۸-در هنگامی که بابت ریال داده‌نشده بابت دلاری که در صندوق وجود ندارد، دولت را طلبکار از بانک مرکزی می‌دانند؛

۱۹-در زمانه‌ای که استادان محترم با داشتن تحصیلات روابط بین الملل، تاریخ معاصر، مهندسی معدن، مدیریت مالی، حسابداری، جامعه‌شناسی، حقوق، کارآفرینی، مدیریت و ... خود را متخصص علم اقتصاد می‌دانند و توصیه سیاستی می‌کنند، (که معمولاً ندیدم استادان اقتصاد در این امور دخالت کنند یا این حضرات در باره فیزیک و شیمی نظر بدهند، چرا که دخالت در اقتصاد برای همه ساده است چون ننه‌جان همه نیز، پیر می‌خرند و تورم را درک می‌کنند) ۲۰- در حالی که کارنکردن و پول گرفتن بابت بهره‌وری منفی، هنر که هیچ، بلکه حق مسلم باشد،

۲۱- در روزگاری که مشخص نیست حداقل برخی افراد معدود، چرا و چگونه در حالی که دوره دکتری اقتصاد در کشور موجود است با کدام پول یا بورسیه یا حمایت، راهی فرنگ می‌شوند، دکتری می‌گیرند و برمی‌گردند و طیف‌های خاص راه‌اندازی می‌کنند،

۲۲-در دوره‌ای که عده ای طرف مقابل را به کاسبی و طرف مقابل نیز آن‌ها را به خیانت متهم می‌کنند و این اتهامات نیز به صحنه قضاء نمی‌رود و فضای مجازی فقط سراسر هتاک‌ی متقابل این عزیزان به یکدیگر است،

۲۳- در حالی که حداقل زمان برنامه میان مدت پنج سال و برنامه بلندمدت اصلاح ساختاری ۲۰ ساله است و عمر دولت چهار سال و در صورت اقدامات عامه پسند شاید بشود ۸ سال، ۲۴-در وضعی که هنگام کمبود برق، تولید و کارخانجات متوقف و خانه‌ها روشن باقی می‌مانند،

۲۵-در وضعی که بجای خصوصی‌سازی و کاهش تصدی دولت بر اقتصاد، بخش عجیب‌الخلفه‌ای به نام خصولتی در اقتصاد به دنیا معرفی می‌کنیم و حتما هیچ ربطی به الیگارشی هم ندارد،

۲۶-در حالی که دستور صریح بالاترین مقام، اجرای اصلاحیه سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی یعنی آزادسازی اقتصادی است و کافی است به تجربه چین بنگریم که برای توسعه بخش خصوصی، اموال عمومی جامعه را حراج نکرد بلکه از بخش خصوصی دعوت کرد تا در صنایع مورد نظر سرمایه‌گذاری کنند و همان امتیازات و معافیت‌ها و امکانات ویژه بخش دولتی را در اختیارشان قرار داد و گفت حال به راحتی با کارخانه مشابه دولتی، بدون ترس رقابت کنید و سیستم بانکی‌شان علاوه بر سود و جرایم و دیرکرد و سایرهرینه‌های وصول نسبت به تملک کارخانجات و زمین‌گیر کردن تولید اقدام نمی‌کند.

۲۷- در زمانی که وسط شوهر‌زار، مرکز تجاری می سازند و یکبارنه بعد از چند سال، همان مرکز تجاری در بنگاه باشند یعنی بخش دولتی منطقه آزاد تجاری قرار می‌گیرد که یعنی همچنان بهره‌مندی از رانت حداقل اطلاعاتی پاریجاست، و بسیاری موارد دیگر که عیان است حتی

به این فکر می‌کنم که بگویم: دلالت نیز در اقتصاد ایران مظلوم دلال را به دیده شک می‌نگرید.

دلال کیست؟ همان که همواره عامل گرانی و همه حیالت‌های اقتصادی معرفی شده است. همان که هر زمان، هر کالایی کمیاب و گران شد مقصرش دانستند و راستشیم، یعنی واسطه بین تولیدکننده و مصرف‌کننده یا همان ارائه‌کننده خدمات توزیعی.

دکتر محمود اولاد در یادداشتی به خوبی این موضوع را با این عنوان که آیا دلال‌ها می‌توانند عامل تورم باشند؟ واکاوی کرده است، او نوشته است: « دلالان و سفته بازان از چه محلی کسب درآمد و سود می‌کنند؟ سه راه دارند:

۱- یا باید از محل هزینه میادله، سود کنند. یعنی اینکه فروشنده‌ای دنبال خرید کالا (مثلا مسکن) خود هست و برای نقد شدن کالایش عجله دارد. اما پیدا کردن خریدار زمان می‌برد. در این حالت، فروشنده حاضر است بین زودتر فروختن کالا با قیمت اندکی پایین‌تر یا دیر فروختن با قیمت بالاتر انتخاب کند. اگر گزینه اول را انتخاب کند، دلال از او می‌خردد و دلال تفاوت زمان زود فروختن و دیر فروختن و صبر منتظر خریدار ماندن را سود می‌کند (این اصل دلالی است).

۲- دلال یا سفته باز، تغییرری در کالای خریداری شده می‌دهد (مثلا رنگ کردن دیوار ساختمان، تعمیر خودرو و ...) و ارزش افزوده ای ایجاد می‌کند و می‌فروشد.

۳- رانت اطلاعاتی: دلال یا سفته باز از طرق مختلف، سریع‌تر از دیگران از اطلاعات موثر بر قیمت اطلاع حاصل می‌کند!

ادامه در صفحه ۴